

و از هادیای (۱) هفت رنگ و زر بفتبهای (۲) مصر و فرنگ او بخته بودند و دیگر تکلفات (۳) بکار برده - شلشویین (۴) شهر (۵) بزرگ است بعضی شلشوق (۶) و برخی شلشون (۷) نیز خوانده اند و هر کنار محیط واقع است و مردمش مذهب نصاری دارند (۸) و در آنجا نوعی از سرمه سازند که چون در چشم کشند سیاهی (۹) آن زایل نشود و بمذهب ایشان اختیار طلاق در دست زن باشد - قورشنگ (۱۰) از بلاد فریخ (۱۱) است و بعضی کرشنه (۱۲) نیز گفته اند و در (۱۳) آنجا صنفی از مردم می باشند که لطف روی ایشان درغایت سبیدی (۱۴) و غضب دیگر در نهایت سیاهی است - زره (۱۵) کران و پزسران دو ولایت است در طرف باب الایواب که اهل آن دیار قامتها طویل و رویهای پهن و چشمهای کبود دارند و بغیر از زره ساختن صنعت دیگر نمی دانند اما بغایت غریب دوست می باشند و درین باب سبالغه را از حد می برند چنانچه اگر شخصی بغضه (۱۶) شخصی (۱۷) مهمان شده باشد و پس از ده سال بدان ولایت وارد شود و خواهد که جای دیگر منزل گزیند میان میزبانان بر سر مهمان مهم بجدال و قتال انجامد و قبل ازین ایشان را مذهبی و ملتی نبوده و هر که می مرده گوشت او را طعمه کلاغان ساخته استخوانش را در سردابه می گذاشته اند - اما الحال شنیده می شود که بشرق اسلام مشرف گشته مذهب شافعی دارند.

بر رای عالم آرای مطالعه کنندگان هو شیده (۱۸) نماید (۱۹) که چون معجزی از اخبار غرایب آثار اقلیم ششم نوشته آمد الحال فلم قدم (۲۰) در ساحت اقلیم هفتم نهاده ختم سخن بدان می ماند (۲۱).

- ۱ ب' ج' ه' ح' ی : دیدی "اضافه" ل : ندارد ۲ ب' ج' ه' ی : زر بفتبهای ل : بقیهای  
 ۳ ج' ی : تکلفات بکار برده "ندارد" تکلف است "اضافه" ۴ ب' شلشویین ج' : شلشویین  
 ی : شلشویین ۵ ب' ج' ه' ح' ی : این "ندارد" ل : این "اضافه"  
 ۶ ج' : شلشوق ۷ ب' : شلشون ج' : شلتون ۸ ب' ج' ح' ی : ر  
 "اضافه" ل : "ندارد"  
 ۹ ب' ج' ه' ح' ی : سیاهی ل : سیاهی  
 ۱۰ ب' : قورشنگ ج' ی : قورشنگ ه' : قورشنگ ۱۱ ی : فرایخ ۱۲ ج' : کرشنه  
 ۱۳ ج' : در آنجا "ندارد" ۱۴ ب' ج' ه' ح' ی : سبیدی ۱۵ ب' ج' ح' ی :  
 زره کران و پزسران ه' : زره سران و نیز کران ج' : زره سران و نیز کران  
 ۱۶ م : رقتی ۱۷ م : "ندارد"  
 ۱۸ م : مغزی ۱۹ ب' ج' ه' ح' ی' م' : نداند "اضافه" ل : ندارد  
 ۲۰ ل : قدم "ندارد" ۲۱ ب' ج' ح' ی : می نماید ج' : نماید

بد ستوری عقل بار یک بین  
 سمند سخن را کشیدم بزین  
 تواریخ و آثار خواندم بسی  
 حکایات بشنیدم از هر کسی  
 سخنها که چون گنج آگنده بود  
 بهر نسخه‌ی (۱) در پراگنده بود  
 ز هر نسخه بهر داشتم مآییدها  
 بهر و بهنم از نشر پیرایه‌ها  
 بهر آگنده از هر دری دانه  
 بهر آراشتم چون (۲) صنم خانه

تعت اقلیم ششم  
 کتبه العبد المذنب  
 شیخ عثمان خادم الفقرا  
 سر هندی  
 تم تم تم تم  
 تم تم تم تم

## الاقليم السابع (۲)

این اقلیم بقمر منسوب است و لون عمده ساکنانش میان شقرت (۳) و بیاض باشد و ابتدای این اقلیم از جانب مشرق بر بلاد با جوج و ما جوج گذشته بر بلاد کوماس و الان و شمال بلاد خلیج (۴) گذرد و بر (۵) جنوب بلاد ترخان رود. و طول این اقلیم از مشرق تا مغرب شش هزار و هفتصد و هشتاد (۶) میل پنجاه (۷) و چهار دقیقه (۸) و عرضش صد و هشتاد و هفت هزار (۹) و (۱۰) هفت (۱۱) صد و بیست و یک فرسخ و ثلثان فرسخی است و درین اقلیم عمارت کمرست و در تمام این اقلیم بیست و سه شهر است و بقولی پنجاه شهر و دو (۱۲) کوه عظیم و چهل (۱۳) و (۱۴) نه رود (۱۵) دارد و از شهرهای مسلمانی یکی بلغار است نزدیک بر وداتل و از نهایت بر ودت دران موضع اشجار نروید. آورده اند که بلغار از ابنیه بلغار پسر کیمال بن یافت است چنانچه در مقدمه اللمیم سادس اظهاری بدان نموده و شهر بلغار با اعتقاد بعضی در نهایت شمال واقع شده و با اعتقاد (۱۶) "مجمع (۱۷) الانساب" در میان مغرب و شمال است نزدیک بقطب شمالی و (۱۸) در اوایل فصل صیف شفق در آنجا غایب نشود و کوتاهی روز در بلغار چهار ساعت می رسد و شب به بیست ساعت (۱۹) و باز از عکس می گردد. و در ناحیه (۲۰) بلغار مرغیست که نصف منقار اعلازی او شش ماه بجانب یمن (۲۱) مایل است و شش ماه (۲۲) بجانب یسار مثل لام الف و وقت اکل بهم منطبق گردد و

- ۱ ج : اقلیم هفتم  
 ۲ ج : سطح این یک هشتاد و هفت هزار و هفتصد و بیست و یک فرسخ "اضافه"  
 ۳ ج : مغرب  
 ۴ ج : ی : خلیج : ج : خلیج : ل : صلیح  
 ۵ ج : هزار : بر  
 ۶ م : هفتاد  
 ۷ ب : ج : ی : م : ع : و "اضافه" ل : ر  
 ۸ ب : ج : ی : م : ع : است "اضافه"  
 ۹ پ : "ندارد"  
 ۱۰ ع : است "اضافه"  
 ۱۱ ع : و هفتصد "ندارد"  
 ۱۲ ب : ج : ی : ع : د : ل : و : د  
 ۱۳ ج : ی : "ندارد"  
 ۱۴ ب : ج : ع : و "اضافه"  
 ل : ندارد  
 ۱۵ م : خانه "اضافه"  
 ۱۶ ع : اعتقاد  
 ۱۷ ی : جمع  
 ۱۸ ب : ج : ی : ع : و "اضافه" ل : ندارد  
 ۱۹ ی : و چهار ساعت "اضافه"  
 ۲۰ ج : ناحیه ل : ناحیه  
 ۲۱ ب : ج : ی : م : ع : یمن ل : یمنه  
 ۲۲ ع : ندارد

## هفت اقلیم

## اقلیم ششم

گوشت او اکثری از امراض را نافع باشد خصوص سنگ کرده و مثانه را<sup>(۱)</sup> و بیضه او را چون پر<sup>(۲)</sup> برف<sup>(۳)</sup> گذارند برف گداخته شود. از ابو حامد اندلیسی<sup>(۴)</sup> مروی است که در بلاد بلغار شخصی دهم از نسل عادیان که بغایت طویل قامت بود و در خدمت پادشاه بلغار تقرب تمام داشت و در هر لشکری که او بودی فتح میسر شدی و خصم هزیمت یافتی. و اهل بلغار جمله<sup>(۵)</sup> مسلمانند<sup>(۶)</sup> و مذهب حنفی دارند و باعث را چنین گفته اند که وقتی<sup>(۷)</sup> یکی از صلحا که از طبابت بخشی داشته بدان دیار وارد گشته تضراراً پادشاه آن ناحیه را عارضه بوده که جمیع<sup>(۸)</sup> اطبا از معالجه آن لبعجز معترف بوده اند<sup>(۹)</sup> و آن مرد صالح بعرض رسانیده که اگر ملک عهد نماید که بعد از معااهده مسلمان شود من متعهد رفع آن عارضه می گردم. و پادشاه بعد از شفا یافتن مسلمان گشته و بتدریج مردمش نیز مسلمان شده اند. از نیکان آن شهر یکی خواجه احمد است که در غزنین می بوده و حکیم سنائی غرایب<sup>(۱۰)</sup> نامد را بتام او گفته و تبرش الحال در بالای قبر سلطان محمود واقع است و آن پشته ایست در غایت حضرت<sup>(۱۱)</sup> و تضرارت<sup>(۱۲)</sup> موسوم به پشته چکل.

خواجه بلغار که او واقف اسرار بود  
 هر که شد بنده او بر همه سالار بود  
 پشته کوه چکل گر وطن اوست چه پاک  
 لعل را قدر از آن شد که بکمسار بود

صقلاب<sup>(۱۳)</sup> در غربی<sup>(۱۴)</sup> اقلیم سادس افتاده اگر چه داخل اقلیم سابع<sup>(۱۵)</sup> است اما باره از اقلیم ششم را نیز دارد و بعضی از ایشان در آن طرف اقلیم سابع<sup>(۱۶)</sup> بیرون از هفت اقلیم توطن دارند چنانچه در اقلیم سادس مجملی از آن نوشته آمد. و صقلابیه<sup>(۱۷)</sup> چند قوم اند از غایت شدت و صولت و<sup>(۱۸)</sup> هر قوم را پادشاهی<sup>(۱۹)</sup> علحده است و همواره لوای منازعت یکدیگر<sup>(۲۰)</sup>

۱ ج : ندارد	۲ ج : برف	۳ ب : ع : اندلیسی : ل : اندلسی
۴ م : ندارد	۵ ع : مسلمانانند	۶ ع : وقت
۷ م : تمام	۸ ب : ج : ع : بوده اند : ل : بوده	۹ ی : غرایب : ل : غریب
۱۰ م : تضرار	۱۱ ب : تضررت	
۱۲ ج : صقلابیه	۱۳ م : ندارد	۱۴ ب : سابع : تا : طرف اقلیم : ندارد
۱۵ ع : است : اضافه	۱۶ ع : صقلابیه	۱۷ ع : و : اضافه : ل : ندارد
۱۸ ع : پادشاه	۱۹ ع : بر : اضافه	

بگرمی افزند که اگر اختلاف<sup>(۱۱)</sup> ایشان نبود هیچ کس طاقت مقاومت ایشان نداشتی. و آن جماعت بعضی مذهب نصاری دارند و بعضی آفتاب را بمعبودی<sup>(۱۲)</sup> می پرستند و پسر<sup>(۱۳)</sup> ایشان چو بعد<sup>(۱۴)</sup> باوغ رسد<sup>(۱۵)</sup> تیرو کمانی بد و داده او را رخصت نمائید تا بجهت خود اسباب معیشت بهم رسانند<sup>(۱۶)</sup> و دختران ایشان سر و پا برهنه بیرون آیند و گر و برزن و بازار<sup>(۱۷)</sup> گر دند هر کرامیلی بهم رسد معجری آورده بر سر وی اندازد و نام زنی بر و گذارد و آن دختر دیگر<sup>(۱۸)</sup> از منزل بیرون نرود<sup>(۱۹)</sup> تا وقتی که بشوهر دهند و در مذهب ایشان تا بست<sup>(۲۰)</sup> و پنج زن جایز و شایع است<sup>(۲۱)</sup>. و در نزدیکی ایشان موضعی است که قوم آن موضع از صنف<sup>(۲۲)</sup> یاجوج و ماجوج اند چنانچه یک گوش را بجای فرش<sup>(۲۳)</sup> بزیر<sup>(۲۴)</sup> خود اندازند و یکوش دیگر خود را پوشند و قد ایشان یک شبر و نیم است و در رنگ سیاه چنگالها دارند و مانند سگ فریاد کنند. **یاجوج و ماجوج** با اعتقاد بسیاری از اهل تاریخ از نسل یافث بن نوح اند و چون هر یک از نسل یافث در<sup>(۲۵)</sup> قطری از اقطار زمین رفته آغاز زراعت نمودند یاجوج و ماجوج باقصای آراضی مشرق بجائی<sup>(۲۶)</sup> که سد سکندر ساخته شده مقیم گشتند. و از نسل ایشان خلقی کثیر در وجود آمدند چنانچه عبدالله بن عمر گوید که بنی آدم ده جزانده از آن جمله نه جز یاجوج و ماجوج اند و یک جز سایر اهل عالم. و در بعضی<sup>(۲۷)</sup> اخبار آمده است که یاجوج و ماجوج دو طایفه اند و<sup>(۲۸)</sup> هر طایفه بچهار صد قسم<sup>(۲۹)</sup> منقسم می شود<sup>(۳۰)</sup> و یک نفر از ایشان نمیرد تا هزار کس از نسل خود نه بیند و تمام طبقات یاجوج و ماجوج بحسب<sup>(۳۱)</sup> هیأت منحصر در سه<sup>(۳۲)</sup> صنف می باشند اول جماعتی اند که

- 
- |    |  |    |  |
|----|--|----|--|
| ۱  | ب : خلف                                  | ۲  | ب : ج ' د ' ه ' ی ' ع : بمعبودی : ل : بعبودی |
| ۳  | ج ' ه ' ی ' م : ع : پسران                | ۴  | ع : حد                                       |
| ۵  | ی : رسانند : رساند                       | ۶  | ی : بازار و برزن                             |
| ۷  | ی : رسانند                               | ۸  | ع : دیگری                                    |
| ۹  | ی : رسانند                               | ۹  | ع : نیاید                                    |
| ۱۰ | ب : ج ' ه ' ی ' ع : تا اضافه : ل : ندارد | ۱۱ | ج : نیست                                     |
| ۱۲ | ب : ج ' ه ' ی ' ع                        | ۱۳ | م : در زیر                                   |
| ۱۳ | ع : صنف : ل : صنف                        | ۱۴ | ع : فرش                                      |
| ۱۴ | ع : در ندارد                             | ۱۵ | ب : رفته اضافه                               |
| ۱۵ | ع : در ندارد                             | ۱۶ | ع : از اضافه                                 |
| ۱۶ | ج ' ه ' ی ' م : ع : در اضافه : ل : ندارد | ۱۷ | م : ع : قسم اضافه : ل : ندارد                |
| ۱۷ | ب : ج ' ه ' ی ' ع : می شوند              | ۱۸ | ب : ج ' ه ' ی ' ع : می شوند                  |
| ۱۸ | ل : در هیأت                              | ۱۹ | ب : ج ' ه ' ی ' ع : بحسب هیأت : ع : به هیأت  |
| ۱۹ | ل : در هیأت                              | ۲۰ | ب : ج ' ه ' ی ' ع : می شوند                  |
| ۲۰ | ل : در هیأت                              | ۲۱ | ب : ج ' ه ' ی ' ع : می شوند                  |
| ۲۱ | ل : در هیأت                              | ۲۲ | ی : سه ندارد                                 |



مانند<sup>(۱)</sup> و چون مانده شوند آن را بگذارند که صباح آمده سوراخ خواهیم<sup>(۲)</sup> کرد و چون صباح بدانجا آیند بقدرت حق تعالی آن سد را به<sup>(۳)</sup> نسق اول بینند و تا<sup>(۴)</sup> روز قیامت معامله ایشان این چنین باشد و چون وقت خروج ایشان شود سد را سوراخ کرده بر آیند و روی زمین را فر و گیرند و هر حیوانی که یابند بخورد و اگر کسی از ایشان بمیرد او را نیز بخورد و بر تمام خلق زمان فایق<sup>(۵)</sup> آیند و آنچه بدست ایشان کشته نشوند در حصنها مخفی گردند بعد از آن جنگ با خدای در پیوندند و تیرها<sup>(۶)</sup> بطرف آسمان افکند و بقدرت حق<sup>(۷)</sup> تعالی تیر<sup>(۸)</sup> ایشان خون آلوده باز گردد و بدین سبب خوشحال گردند. گویند چون بر اهل زمین غالب شده بودیم اکنون اهل آسمان را نیز مغلوب خود ساختیم. بعد از آن حق سبحا له و تعالی کر می را<sup>(۹)</sup> بر ایشان گمارد که آن<sup>(۱۰)</sup> کرم را نفع خوانند و آن کرمان در گوشه‌های ایشان روند و آن جماعت را هلاک سازند و مردمی که از ایشان گریخته در کوهها و حصنها محکم شده باشند شادی کنان بمکان خویش باز آیند و بعد از آن حق تعالی بارانی بر ایشان باراند که روی زمین را<sup>(۱۱)</sup> از اجاد پلید ایشان پاک سازد<sup>(۱۲)</sup> و بدریاها اندازد. در "مسالك و ممالک" مسطور است که واثق خلیفه بخواب دید که سد یاجوج و ماجوج کشاده شد. هر آنکه سلام ترجمان را با پنجاه کس فرستاد تا تحقیق سد نماید و سلام از سامره به آرمینیه رفت و<sup>(۱۳)</sup> از آنجا بلاد اران و از آن موضع بیابان بواب<sup>(۱۴)</sup> از بیابان بواب<sup>(۱۵)</sup> بولایت حرز<sup>(۱۶)</sup> رفت و ملک حرز<sup>(۱۷)</sup> که ترخان نام داشت کسان همراه سلام گردانیده<sup>(۱۸)</sup> و آن جماعت از ولایت حرز<sup>(۱۹)</sup> بیست و شش روزه<sup>(۲۰)</sup> راه رفتند تا بزمینی رسیدند که بوی ناخوش همیشه بمشام می رسید و ده روز دیگر آن زمین را در نوشتند تا بجای رسیدند که کوهی بنظر در آمد و حصنی<sup>(۲۱)</sup> که جمعی<sup>(۲۲)</sup> در وی<sup>(۲۳)</sup> بودند اما<sup>(۲۴)</sup> از آبادانی در آن موضع اثری نیافتند و مردم خلیفه از این<sup>(۲۵)</sup> منزل نیز در گذشتند و

۱ ج : باقی "اضافه"  
 ۲ ب : ج : ی : ع : خواهیم  
 ۳ ج : و هر روز تا قیامت  
 ۴ ج : غالب و "اضافه"  
 ۵ م : رأ "ندارد"  
 ۶ ب : کس  
 ۷ ج : ی : رأ "ندارد"  
 ۸ ج : ی : رأ "اضافه"  
 ۹ ل : ندارد  
 ۱۰ ب : ج : ی : ع : گردانید  
 ۱۱ ج : ی : رأ "ندارد"  
 ۱۲ ب : ج : ی : ع : جمع  
 ۱۳ ج : ی : ع : جمع  
 ۱۴ ج : ی : ع : جمع  
 ۱۵ ج : ی : ع : جمع  
 ۱۶ ج : ی : ع : جمع  
 ۱۷ ج : ی : ع : جمع  
 ۱۸ ج : ی : ع : جمع  
 ۱۹ ج : ی : ع : جمع  
 ۲۰ ج : ی : ع : جمع  
 ۲۱ ج : ی : ع : جمع  
 ۲۲ ج : ی : ع : جمع  
 ۲۳ ج : ی : ع : جمع  
 ۲۴ ج : ی : ع : جمع  
 ۲۵ ج : ی : ع : جمع

هفت منزل دیگر طئی کردند تا بعضی از حصون رسیدند که نزدیک بدان کوه بود که سد ماجوج و ماجوج<sup>(۱۱)</sup> در شعب آن کوه واقع است. اگر چه بلادش الذک بود اما صحرا و اماکن بسیار داشت و در جمله ثغور<sup>(۱۲)</sup> آن سر زمین حصنی بود بغایت حصین که معافقان<sup>(۱۳)</sup> سد ماجوج و ماجوج در آن<sup>(۱۴)</sup> ساکن بودند و دین اسلام داشتند و زبان عربی و فارسی را می دانستند اما از وجود خلفای بنی عباس بے خبر بودند بهر تقدیر سلام را آن روز نگاه داشتند و روز دیگر بر داشته نزدیک سد بر دند. سلام کوهی دید و رودی که بر آن کوه هیچ قسم گیاهی<sup>(۱۵)</sup> نروئیده<sup>(۱۶)</sup> بود و پیش آن رود را ز خشت پخته و قلعه چنان بلند بر آورده بودند که زیاده بر آن گنجایش نداشت و بعد ازان رایت تفرج بر افراخت و خاطر از شکستن سد فارغ ساخته عنان مراجعت بطرف خلیفه بر تاخت آورده اند که مدت رفتن و آمدن سلام بدو سال و چهار ماه کشیده بود. **باطن**<sup>(۱۷)</sup> بلده ایست<sup>(۱۸)</sup> در<sup>(۱۹)</sup> بلاد روم، مردم آن با<sup>(۲۰)</sup> یکدیگر متفق و مهربان باشند چون کسی متهم شود بدزدی<sup>(۲۱)</sup> یا با سر دیگر قدری آهن یا آتش گرم کنند و چیزی از انجیل بر خرانند و دو چوب فرود برند و آن آهن را یا نبر گرفته بر بالای آن دو چوب نهند<sup>(۲۲)</sup> و متهم آن آهن را بر دارد و چند قدم ببرد و بیفتد از وی را موکل دهند و در روز سیوم باز کنند اگر دست او آبله زده باشد مجرم و گنهگار باشد و الا بیگناه بود. **باطن الروم**<sup>(۲۳)</sup> موضعی است که جمعی از اهل نصاری متوطن<sup>(۲۴)</sup> و با یکدیگر دوستی و محبت دارند و از ایشان هر که بگناهی متهم گردد چهار دست و پای وی را بسته در آب می اندازند. اگر بآب فرورود گناه ندارد و او را آب قبول کرده و اگر فرو ترفت گنهگار است و او را بسزا رسانند. **جابلقا**<sup>(۲۵)</sup> شهریست در نهایت<sup>(۲۶)</sup> مغرب و اهل آن از اولاد عاداند و یهودیان برین اعتقاد که چون اولاد موسی از بخت نصر<sup>(۲۷)</sup> بگریختند حق تعالی ایشان را بجانب جابلقا انداخت.

۱ ی : بدان "اضافه" ۲ ع : ثغور ل : صغور ۳ م : فعالان  
 ۴ ح : در آنجا ۵ ب : م : گیاهی "اضافه" ل : ندارد ۶ ی : بر رود  
 ۷ ب : ی : ماطق ج : ع : ماطق د : م : باطق ۸ ب : است ۹ ب : ج : ی : از  
 ۱۰ ب : ب : ۱۱ ب : بدزد ۱۲ ی : ندارد ۱۳ ع : باطق  
 ۱۴ ع : د : "اضافه" ۱۵ ب : حاملف ۱۶ ب : م : ولایت "اضافه"  
 ۱۷ ب : ح : بطن نصر ج : ی : بطن النصر



لله الحمد و المنه که بمساعدت توفیق ابدی و موافقت تائید سرمدی  
این جمیله<sup>(۱)</sup> بدیع منظر که مدتی مدید در لباس سواد مخفی بود کسوت  
بیاض پوشیده و این مخدره لطیف پیکر که عهدی بعید در جلباب<sup>(۲)</sup> تحریر  
موقوت بود در خلعه<sup>(۳)</sup> تصبیح و حله تنقیح جلوه گر آمد: <sup>(۴)</sup>

شکر که این پیکر مشکین نقاب  
گرد<sup>(۵)</sup> عیان عارض<sup>(۶)</sup> چون آفتاب  
بارخ پرزیب و لاسب<sup>(۷)</sup> دلنواز  
جلوه<sup>(۸)</sup> گر آمد بر اهل<sup>(۹)</sup> نیاز

جوهریان بازار<sup>(۱۰)</sup> سخن شناسی جواهر زواهرش را اگر زبور گوش<sup>(۱۱)</sup>  
هوش گردانند رواست و صیرفیان<sup>(۱۲)</sup> کارخانه بینائی لالی آبدارش را اگر تمیحه  
و شاخ دانائی<sup>(۱۳)</sup> سازند سزاست: <sup>(۱۴)</sup>

از بی-ر قبول طبع گوهر سنجی  
بسیار<sup>(۱۵)</sup> درین کتاب بر دم رنجی  
بر<sup>(۱۶)</sup> هر صدری از و نشالدم بدری  
در هر گنجی از و نهفتم گنجی

و این در شاهوار که از بحر نکرت بر ساحل نطق و معروفات افتاده نظم  
و نژی بوده که گردخمول و ترک بر تارک آن<sup>(۱۷)</sup> نشسته بود و چون روابط  
سهرور<sup>(۱۸)</sup> از<sup>(۱۹)</sup> هم گسته و بر تارو بود نسج آن هناکب نسیان<sup>(۲۰)</sup> تنیده،  
یعقوب بسیار سریزانوی نکرت نهاده شده و فرهاد نهاد بهشمار کوههای  
معانی خراشیده گردید تا بوسنی بدین آئین و شیرینی چنین شیرین<sup>(۲۱)</sup> چهره<sup>(۲۲)</sup>  
کشائی نمود.

۱	ب : جمله	۲	ج : جلباب	۳	ب : حلقه ج :
۴	خلفه ی : خلفه	۵	ع : گردید	۶	ج : گرد عیان چهره بجهان آفتاب
۷	عارضی ؟	۷	ع : و "اضافه"	۸	ج : جلوه گرمی کرد بر اهل نیاز
۹	ب ' ج ' د ' ح ' ی : بی "ندارد" ل : بی "اضافه"	۱۰	ب : چون "اضافه"	۱۱	ج : ندارد
۱۲	ب : و صر فیان "تا" سازند "ندارد" ج : صیر فیان "صیر فیان ؟"	۱۳	ج : ی : ندارد	۱۴	ج : این مصراع ندارد
۱۵	ب ' ی ' م : بر ل : بهر	۱۶	ع : این	۱۷	م : ندیده "اضافه"
۱۸	م : از هم گسته و بر "ندارد"	۱۹	ع : زیبای	۲۰	م : کزین
۲۱	م : از نقاب	۲۲	م : جلوه		

من که بغواص این بهرا<sup>(۱)</sup> ژرف<sup>(۲)</sup>  
 خون جگر خورده‌ام از حرف حرف  
 عقل شناسد که چه خون خورده‌ام  
 تسا بتسو این عقسد در آورده‌ام  
 خاطر م انگنده هزاران چنین  
 تسا بتسو آورده عروسی<sup>(۳)</sup> چنین  
 طبع سخن سنج شناسد که چیست  
 کوزچه داند که درین خانمه<sup>(۴)</sup> کبست  
 هر رطبی کز<sup>(۵)</sup> سر این خوان بود  
 آن نه<sup>(۶)</sup> رطب پاره‌ای<sup>(۷)</sup> از جان بود  
 هست ادم<sup>(۸)</sup> که<sup>(۹)</sup> سخن دوستان  
 چون گذر آرنده<sup>(۱۰)</sup> درین بوستان  
 کام<sup>(۱۱)</sup> دلی<sup>(۱۲)</sup> از میوه او خوش کنند  
 دقت<sup>(۱۳)</sup> بیموده فرامش کنند

استغفر الله<sup>(۱۴)</sup> چه هزبان<sup>(۱۵)</sup> می گویم و طریق چه ترهات<sup>(۱۶)</sup> می بویم  
 صدف پاره چند بی‌مقدار بر هم ریخته و خرف ریزه چندی اعتبار با یکدیگر آمیخته  
 قابل لعب کو دکان است ولایق طبع دیوانگان، نه بالغ نظران را بدان کاری  
 نه کامل<sup>(۱۷)</sup> خردان<sup>(۱۸)</sup> را ازان<sup>(۱۹)</sup> اعتباری<sup>(۲۰)</sup> چون معاللات مستان بیموده  
 و مانند خیالات تنگدستان بگراف آلوده، اما با این همه<sup>(۲۱)</sup> عیب و منقصبت  
 امیدواری بعنايت حضرت<sup>(۲۲)</sup> باری جل ذکره چنانست که بنظر اصحاب هنر<sup>(۲۳)</sup>  
 و بسمع اصحاب عقول منظور و مقبول گردد بحد و کرمه.

المسی لطف خود را یازمن کن  
 ز<sup>(۲۴)</sup> رحمت یک نظر در کار من کن

---

۱ ب : ندارد	۲ ج : ژرف	۳ ج : دام	۴ جامه ؟	۵ ب : که
۶ ب : ندارد	۷ ب : پاده	۸ ی : امید		۹ ی : آنکه
۱۰ چون گذر آرنده ؟	ل : گذارند			
۱۱ ب : کام دل هم نفسان خوش کند	۱۲ ح : دل			۱۳ دقت ؟
۱۴ م : ثم استغفر الله چه "اضافه"	۱۵ م : ندارد			۱۶ طرفای
۱۷ م : گهر	۱۸ م : سخن	۱۹ م : بدان		۲۰ م : بازاری
۲۱ م : بے مقداری "اضافه"	۲۲ ح : حضرت باری جل ذکره "ندارد"			
۲۳ ج : مستی	۲۴ ح : به رحمت			

چنانسم بخش روشن آفتابی  
 که از من کورهم گیرد حسابی  
 اجابت را صفوربار بسم (۱) کن  
 سعادت را ملام کو کیم کن  
 که تا مطلوب (۲) جانم حاصل آید  
 مگر قولم (۳) قبول یک دل آید  
 بود گر (۴) ملک (۵) معنی آشنائی  
 کند یادم با خلاص دعائی

۳ ی : قول

۲ ج : مقصود

۱ یازیم ؟ بعضی فریاد

۵ ب : کلک

۳ ب' ج' ه' ی : کز

شمه کتاب هفت اقلیم برقی ظهرتصویر پانزدهم روز پنجشنبه کتبه هیج عثمان بن هیج المدین  
 سرهندی .

شم شم شم

سم سم سم



## APPENDIX 'B'

The following were the books of reference used in the critical edition of the 6th and 7th Iqfims of Amin Ahmad Rāzi's Haft Iqfīm.

\* \* \* \* \*

1. Steingass: Persian English Dictionary 2nd impression—1930. London-Kegan Paul, Trench, Trubner & Co. Ltd., Broadway House, 68-74, Carter Lane, E. C.
2. Steingass: Persian Arabic Dictionary. Ront Udfe & Kegan Paul Ltd., London, 4th ed. 1957.
3. al-Munjid by Lewis (Beirut, 1956).
4. al-Qamoos al-Asari: Elias A. Elias. (Cairo, 1960).
5. Faraiz-al-Durriya: Hava.
6. Majma-ul-Fusaha: Raza Quli Khan. Hidayat.
7. Tadhkira Daulat Shah: ed. Browne. (Leyden, 1901).
8. Lubab-ul-Albab: Mohammad Afi.
9. Habibus Siyar: Khwand Mir.
10. Masalik wa Mamalik: Ibn Khurdadbih.
11. Rauzat-al-Safa.
12. Majmaul Albab.
13. Burhan-e-Qa'te': (Tehran, 1330).
14. Mu'jam-ul-Buldan: Yaqut al-Hamawi. 10 Vols. (Egypt).
15. Lughat-e-Furs: Abu Mansur Ali bin Ahmad. (Tehran, 1319).
16. Farhang-e-Rashidi: (Tehran).
17. Farhang-e-Amid: (Tash. Tehran).
18. Siyah al-Furs: (Tehran, 1341 A.H.).
19. Lughat Nama-e-Ali Akbar: (Tehran).

## APPENDIX 'A'

THE following Manuscripts as detailed in the Preface were consulted for collation work in connection with the preparation of the text.

\* \* \* \* \*

1. Manuscript No. 706 of Curzon Collection belonging to the Asiatic Society of Calcutta.
2. Manuscript No. 282 belonging to the Asiatic Society of Calcutta.
3. Manuscript belonging to the British Museum Library, London, (No. ADD 24092).
4. Manuscript belonging to the India Office Library, London, Ethe 724:1,0.49.
5. Manuscript belonging to the Saar Jang Museum, Hyderabad.
6. Manuscript No. 283 belonging to the Asiatic Society, Calcutta.
7. Tagore Library, Lucknow University's Manuscript Acc. No. 45491 which has been adopted as the base.
8. Nadwat-ul-Ulema Library, Lucknow, Manuscript No. 1566/24776.
9. Azad Library, Aligarh Muslim University, Manuscript.

(iv)

Before concluding this brief preface to this volume, I will fail in my duty if I do not express my gratitude to Dr. Nazir Ahmad (referred to above) and Maulana Syed Ali Naqvi, Mujtahid, of Lucknow University, without whose untiring interest and help in this project, I admit, this work could have never been finalised. In the end I must put a word of thanks to the authorities of the Asiatic Society for their kindly given and timely extended help. May God give us more opportunities to avail of their patronage.

Lucknow  
10th August 1971

S. B. SAMADI

## P R E F A C E

**AFTER** completing the textual editing of the 5th Iqlīm of Amīn Ahmad Rāzi's 'Haft Iqlīm', I felt inclined to prepare the text with notes and edit the 6th and 7th Iqlīms also of the same work and the present volume is the result of my humble efforts.

In this connection I have been very much encouraged to take up this series of editing work firstly by my learned friend and old colleague Dr Nazir Ahmad, Professor of Persian, Aligarh Muslim University, and also by the authorities of the Asiatic Society of Calcutta who very generously came forward to help me financially to prepare this edition and publish the same in their Bibliotheca Indica Series and they did a right thing because under the benign patronage of this famous Society, the earlier three Iqlīms of this very work have seen the light of the day. The various editors who contributed their full share to this huge task included such eminent scholars as Sir Denison Ross, K. B. Maulvi Abdul Muqtadir, Prof. Harley, Maulvi Mahfoozul Haq and last but not the least Dr M. Ishaque of Calcutta University. Now only 4th Iqlīm of this huge work remains to be edited and let us see who is going to be responsible for completing this part's editing work because this Iqlīm (the 4th one) forms part of more than half of the whole work and when this Iqlīm is also published a long cherished desire of Persian lovers will be accomplished. Let us pray to God that He may grant courage to the students of Persian to devote their time and energy for such works.

In the preparation of this edition a number of Mss. have been consulted as specified in a separate Appendix marked (A) and the collation work in this respect has been done most assiduously leaving no doubts as far as possible. But still in a textual edition many difficulties are faced and at places due to various reasons certain words or phrases are not elucidated in spite of the best efforts on the part of the editor and he is to be forgiven for his shortcomings which are but human.

Besides the Appendix (A) of the different Manuscripts used in fixing the textual difficulties some other books of reference are also used and they are more or less the same as used in the preparation of the edition of the 5th Iqlīm though they are not specially indicated in the marginal notes. I have, therefore, appended to this volume a number of such references also as per Appendix (B) which have been used by me invariably in preparing this edition.

Thus the attention of the kind reader is drawn to both the appendices, i.e. (A) and (B) to get the fullest advantage of enjoying the benefit out of this encyclopaedic work "Haft Iqlīm" whose about one half portion is now available for reference and study in printed form.



Work Number---297

Issue Number---1597

© The Asiatic Society

First Published in 1972

Published by  
Dr Sisir Kumar Mitra  
General Secretary  
The Asiatic Society  
1 Park Street  
Calcutta 16

Printed by  
Rev. Fr. Rosner, S. J.  
The Little Flower Press  
146 Bepin Bihari Ganguly Street  
Calcutta 12

Price : Ra. 15.00  
\$ 2.50  
£ 1.25.

~~82613~~

# HAFT IQLĪM

THE GEOGRAPHICAL AND BIOGRAPHICAL  
ENCYCLOPAEDIA  
OF  
AMĪN AHMAD RĀZĪ

Volume Five

EDITED BY  
S. B. SAMADI



THE ASIATIC SOCIETY  
1972



BIBLIOTHECA INDICA—A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

# HAFT IQLĪM

THE GEOGRAPHICAL AND BIOGRAPHICAL  
ENCYCLOPAEDIA  
OF  
AMĪN AHMAD RĀZĪ

Volume Five

EDITED BY  
S. B. SAMADI



THE ASIATIC SOCIETY  
1972





